اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت ۱۷۹)

طهارت (بخش ۷)

خانه (قسمت ۳)

خدای حکیم و مهربان شیوه تربیت بچه ها را در راستای پاک شدن خانه قرار داده است. به زبان ساده تر، خود کودک یا نوجوان هم باید در جهت طهارت و پاکی خانه بکوشد. بچه ها را در طهارت و پاک کردن خانه مشارکت دهید تا یاد بگیرند. همانطور که پیامبر ابراهیم در بنا کردن و تطهیر خانه کعبه، پسرش اسماعیل را مشارکت داد، زیرا او می‌خواست با این کار زندگی آینده اسماعیل را در امر طهارت خانه تثبیت کند. اگر اهل خانواده در امر طهارت خانه مشارکت داده نشوند و یا همکاری نکنند، در دراز مدت پای بند آن نخواهند ماند. مشارکت دادن در یک امری، مهمترین و بهترین روش یاددادن است. دین فقط دستور نیست و بلکه گاهی با همدیگر کار نیکی را انجام دادن است. کار نیک خانوادگی، تاثیرات خوب و پایداری

دارد. مهمترین عهد خدا با ابراهیم و اسماعیل، پاکسازی و طهارت خانه بود. ابراهیم و اسماعیل متعهد شدند که خانه را پاک نگه دارند. اگر چه نسلهای بعدی، این توصیه را رعایت نکردند و آن را آلوده کردند.

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴿۱۲۵﴾

و چون خانه [کعبه] را برای مردم محل اجتماع و [جای] امنی قرار دادیم [و فرمودیم] در مقام ابراهیم نمازگاهی برای خود اختیار کنید و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که خانه مرا برای طواف‌کنندگان و معتکفان و رکوع و سجودکنندگان پاکیزه کنید (۱۲۵)

بعد از پاکسازی خانه، پیامبر ابراهیم از خدا درخواست میکند که امنیت را در کل شهر قرار دهد و انواع میوه ها و محصولات را به اهالی آن ارزانی کند. این نکته ثابت میکند که طهارت و پاکی خانه شرط اول و آخر امنیت روانی و اقتصادی یک جامعه است.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿۱۲۶﴾

و چون ابراهیم گفت پروردگارا این [سرزمین] را شهری امن گردان و مردمش را هر کس از آنان که به خدا و روز بازپسین ایمان بیاورد از فرآورده ها روزی بخش فرمود

و[لی] هر کس کفر بورزد اندکی برخوردارش می کنم سپس او را با خواری به سوی عذاب آتش [دوزخ] می کشانم و چه بد سرانجامی است (۱۲۶)

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۲۷﴾

و هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه [کعبه] را بالا می بردند [می گفتند] ای پروردگار ما از ما بپذیر که در حقیقت تو شنوای دانایی (۱۲۷)

بچه هایتان را در امورات طهارت خانه بطور عملی دخالت دهید، تا یاد بگیرند که خانه را از هر گونه رجز و رجس و کثیفی پاک نگه دارند. اعضاء خانواده باید در قانون گذاری خانه شراکت داده شوند. همانطور که ابراهیم بوسیله اسماعیل پایه های خانه را بالا می برد و آن را بنیانگذاری میکنند.

معمولا مردم این دوره و زمانه میگویند که زن رئیس خانه است و قانون خانه را او تعیین میکند. اما این نظر با تصویری که خدای رحمان در قرآن از خانواده برای ما ترسیم کرده است، نمی خواند. بعضی ها خیلی دوست دارند برخلاف آنچه که خدا می فرماید عمل کنند. هر جا جریان و سمت و سوی یک امر برعکس آن چیزی شد که خدا فرموده است، بدانید که دست شیطان ملعون در کار است. خانه قاعده و قوانین خودش را دارد که همگی این قوانین در جهت طهارت آن است و در خانه زن سالاری و یا مرد سالاری و کودک سالاری بی معناست و همگی چه زن و چه مرد و چه بچه

باید در جهت رعایت این قوانین بکوشند. این قوانین چیزی جز پاک نگهداشتن خانه از رجس و رجز و سایر آلودگی ها نیست.

بچه‌هایی که خارج از خانواده در اردوگاه‌های پرورش بچه، رشد می‌یابند به رعایت قوانین خانه زیاد توجه نمی‌کنند. زیرا آنها در این امر مشارکت داده نشده اند و همه چیز به آنها دیکته شده است.

خدای عالمیان در ازدواج‌ها، نفس را با نفس در نظر گرفته است. خدا نفرموده است با تحصیل کرده ازدواج کنید، یا با فلان قشر ازدواج کنید، یا با پولدار ازدواج کنید. بلکه فرموده است از جنس خودتان برای خودتان ازواجی آفریدم (وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا**). در مسائل خانوادگی القاب و عناوین بی‌اهمیت است. بعضی زنان و مردان، مدرک تحصیلی می گیرند و بوسیله این مدارک تحصیلی که عموما یک برگ کاغذ بی ارزش بیش نیست، بر همدیگر فخر میفروشند و به هم دیگر فشار می آورند؛ انگار اخذ مدرکهای تحصیلی، اهرم فشار خانوادگی بحساب میاید. اینها روش و سبک زندگی صحیح نیست و بلکه روش از بین بردن زندگی است.**

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ ﴿۷۲﴾

و خدا برای شما از خودتان همسرانی قرار داد و از همسرانتان برای شما پسران و نوادگانی نهاد و از چیزهای پاکیزه به شما روزی بخشید آیا [باز هم] به باطل ایمان می آورند و به نعمت خدا کفر می ورزند (۷۲)

گاهی افراد مدت طولانی در طول روز داخل ماشین یا مترو هستند که این هم تضادهایی را برای افراد پیش می‌آورد. زیرا این محیطها خانه نیستند و نمی توانند مثل خانه باشند. بنابراین نباید مثل خانه به این محیطها اعتماد کرد و باید با خانه تفاوت داشته باشند.

بدن انسان هم مثل خانه است، ورودی دارد که همان چشم و گوش و بینی و سایر حسهاست. باید هر چیزی را در آن نریزید و هر چیزی را نگاه نکنید و هر چیزی را نشنوید. پا نماینده کف بدن ما و ارتباط با زمین است. لباس‌ها و پوشش ما دیوار ما هستند. ستون فقرات ما (محل عبور اعصاب و ستون بدن) قواعد و ستونه‌های ما هستند. سقف هم سر و اندیشه ما است. همانطور که خانه باید پاک نگهداشته شود، خانه بدن ما هم باید پاک نگهداشته شود. وقتی بیمار می شوید، باید سعی کنید به روش رحمانی و طبیعی بهبود یابید. این در پاکی و طهارت بدن ما خیلی موثر است. نجات یافتن از دست بیماری به روش رحمانی خودش یک نوع طهارت برای بدن است. شما نمی توانید با جارو بدن خود را پاکیزه کنید. بلکه روشهای درمان و روشهای تغذیه همان جاروی داخلی بدن ماست.

وقتی ایوب به روش رحمانی و بدون استفاده از روشهای غیررحمانی، بدن خودش را درمان کرد، خدا خانه و خانواده اش را هم به او برگرداند. یعنی خانواده خود را ریکاوری کرد. پس پیش نیاز یک خانواده پاک، یک خانه پاک است. پیش نیاز یک خانه پاک هم ، یک بدن پاک است. ایوب بوسیله روش نظام رحمانی بدنش را پاک

کرد و بعد همین روش را در خانواده خود اجرا کرد و به این طریق طهارت درون بدنی در افراد خانواده هم برقرار شد.

بنابراین درمان به روش ایوب، خانواده را قوی تر میکند و هزینه ها را هم کمتر میکند. گاهی فرزندان و زنان و مردان در خانه، عملهای جراحی زیبایی بی مورد و تقلیدی انجام میدهند که به خانواده فشار می آورد و هزینه زیادی بر آن تحمیل میکند. یا گاهی بخاطر تقلید و چشم و هم چشمی، خانواده را دچار خرجهای الکی میکنند و به آن فشار می آورند. در این حالت، افراد خانواده، عملا خانواده و قوانین و قواعد آن را قبول ندارند و از هم می پاشانند. اما ایوب با روش زندگی رحمانی در درمان و سایر موارد، این هزینه ها را تقریبا به صفر رسانید و به همین خاطر خدا می فرماید که اهلش را به او بر گرداندیم.

وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿٨٣﴾

و ایوب را [یاد کن] هنگامی که پروردگارش را ندا داد که به من آسیب رسیده است و تویی مهربانترین مهربانان (۸۳)

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ ﴿٨٤﴾

پس [دعای] او را اجابت نمودیم و آسیب وارده بر او را برطرف کردیم و کسان او و نظیرشان را همراه با آنان [مجددا] به وی عطا کردیم [تا] رحمتی از جانب ما و عبرتی برای عبادت کنندگان [باشد] (۸۴)

این آیات نکات جالبی در خود دارند. ما فقط در نظام رحمانی میتوانیم خانه و اساس خانواده را دوباره بازیابی و حفظ کنیم.

حتی مسئله پرخوری برای ما خانه هم مطرح است. مهمانی‌های شلوغ شبانه، داده‌های زیاد و بی‌فایده و بدرد نخور به افراد می‌دهد که موجب پرخوری می‌شود و باعث سرایت بیماری‌های خانوادگی می‌شود. پرخوری از هر نوعش مضر است و یک خاصیت جهنمی است. در جهنم همگی پرخوری میکنند و همچنین یکی از خاصیتهای جهنم، پر و مملو بودن است.

فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿۵۳﴾
و از آن شکمهایتان را خواهید آکند (۵۳)

يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ ﴿۳۰﴾
آن روز که [ما] به دوزخ می گوییم آیا پر شدی و می گوید آیا باز هم هست (۳۰)

جاهایی که پر و مملو هستند، در این جاها طهارت و تمیزی نمیتواند بطور کامل رعایت شود. دستشویی های عمومی معمولا کثیف هستند، زیرا افراد زیادی با تفکرات و برداشتهای متفاوت از بهداشت به آن رفت و آمد دارند. خانواده نباید مثل چنین جایی باشد. خانه ای که انواع تفکرات غلط از بیرون به آن درز کند، پاکیزگی خود را از دست میدهد؛ مگر آنکه افراد خانواده دوباره به پاکیزگی و طهارت خانه خود اقدام کنند. یکی از صفات جهنم و جهنمیان، مملو و پُر بودن و پُر شدن است. زیرا مفهوم

خانه و خانواده در جهنم وجود ندارد. وضعیت شلوغی و پر بودن جهنم مثل دستشویی هایی است که هیچی در آن رعایت نمیشود و انواع تفکرات متضاد در آن جریان دارد. همین خاصیت؛ جهنم را غیرقابل تحمل میکند.

یک بچه باید یک سری قواعد و قوانین را در خانه رعایت کند تا بتواند در بیرون از خانه از خود محافظت کند و مشکلی برایش پیش نیاید. شما نمی‌توانید همیشه در بیرون از خانه بچه‌ها را کنترل کنید، زیرا همیشه با آنان نیستید؛ اما قواعد رعایت داخل خانه در این مورد کمک کننده است. بچه ای که در امور طهارت خانه مشارکت کند و در برپایی خانه ای پاک و مطهر دخالت داده شود و آموزش داده شود؛ در بیرون از خانه هم بدون حضور والدینش میتواند براحتی از خود دفاع و محافظت کند. اما متاسفانه بعضی از والدین در خانواده از طریق گوشی‌هایشان هر چیزی را به بچه‌هایشان نمایش می‌دهند و بعد می‌گویند بالاخره بچه ها این‌ها را در بیرون از خانه می‌بینند! این دیدگاه اشتباه است؛ حتی اگر بچه در بیرون از خانه ببیند، بهتر است که در داخل حریم خانه آن را نبیند تا متوجه کثیفی و شر بودن آنچه که در بیرون می‌بیند بشود. در خانه مادر بچه به بچه می‌گوید دروغ نگو. بچه بعداً در جامعه همین را سعی می‌کند رعایت کند. این‌ها اقدامات تربیتی و محافظتی هستند و تاثیرات فوق العاده‌ای دارند. تربیت یک نوع عمل وکردار است و صرفا گفتار و دستور نیست. بعضی‌ها غذاهای خیابانی نمی‌خورند زیرا از پاکی آن مطمئن نیستند. دلیل اصلی آن این است که افراد داخل خانه به طهارت و پاکی غذا اهمیت می‌دهند. این مورد افراد را در بیرون از خانه دقیق‌تر می‌کند. باید افراد در بیرون از خانه در آنچه استفاده

می‌کنند دقت بیشتری بکنند. بنابراین دقت در پاکی تغذیه در داخل خانواده، تاثیر خودش را در بیرون از خانه هم می گذارد، حتی اگر والدین همراه بچه ها نباشند. البته وسواس در پاکیزگی هم مناسب نیست. در هر چیزی باید حد اعتدال را رعایت کرد. وسواسهای داخل خانواده به اخلاق و کردار افراد در بیرون از خانواده هم سرایت میکند و تاثیر مخرب خودش را می گذارد. همانطور که رعایت طهارت در خانه، در عملکرد افراد در بیرون از خانه موثر است؛ عدم طهارت هم تاثیر مخرب خودش را در عملکرد افراد در بیرون از خانه می گذارد.

خانه قبل از اینکه رئیس بخواهد، قواعد و مقررات می‌خواهد که باید درون آن رعایت شود. این قواعد را همگی باید رعایت کنند. حتی این مورد برای کشورداری هم صدق میکند. یک کشور قبل از آنکه رئیس بخواهد، قانونهایی صحیح میخواهد که کاربردی و اجرایی شوند. کشوری که رئیس دارد ولی قانون در آن اجرا نمیشود، یعنی روی رویه و روال صحیحی به سر نمی برد.

بعضی مادران و پدران خودشان را قانون خانه میدانند که این اشتباه است. خدای قادر متعال خودش می فرماید که به والدین خویش احترام بگذارید؛ اما اگر شما را به یک کار ناپسند امر کردند، انجامش ندهید. این یعنی که والدین قانون خانواده نیستند و بلکه خانه قوانین خودش را دارد که در راستای طهارت خانه است.

وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا
وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۵﴾

و اگر تو را وادارند تا در باره چیزی که تو را بدان دانشی نیست به من شرك ورزی از آنان فرمان مبر و[لی] در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن و راه کسی را پیروی کن که توبه کنان به سوی من بازمی گردد و [سرانجام] بازگشت شما به سوی من است و از [حقیقت] آنچه انجام می دادید شما را با خبر خواهم کرد (۱۵)

مهریه‌های زیاد مثل مار در خانه هستند که هر لحظه احتمال بیدار شدن آن هست. ممکن است گرفتاری ایجاد کند و قواعد خانه را به هم بریزد. بعضی اصول و شرایط غلط در حین ازدواج، بعدا در آینده قواعد و ستونهای غلطی در خانه ایجاد میکند. مهریه زیاد یک ستون غلط در خانه است. وقتی مهریه زیاد باشد و پدر خانواده قادر به پرداخت آن نباشد؛ آن موقع مادر خانواده به جای مهریه، کنترل و قواعد و قوانین خانه را به دست می گیرد و این درست برخلاف آنچیزی است که خدا می فرماید.

قبلاً شهرها هم دیوار داشتند. حتی کشوری مثل چین در قدیم به خاطر جلوگیری از حمله مغول‌ها، یک دیوار عظیم درست کردند. کره شمالی یک دیوار دور و بر خود کشیده است و یک خانه بسیار بزرگ و محروم و سرکوب شده تشکیل داده است. البته این افراد وقتی از آن خانه بیرون بروند، دیگر زیر همه چیز میزنند؛ زیرا در این خانه های بزرگ، طهارت جزو اصول اساسی آنها نیست و بلکه یک سیستم برده داری است. اما خدای رحمان، خانه اینجوری هم نمی‌خواهد. اما در کره جنوبی خیلی چیزها آزاد است، طوریکه خانه معنای واقعی خود را از دست داده است. این‌ها هر دو افراط و تفریط هستند. هر کدام مشکلات خاصی را برای آنها ایجاد کرده است.

در زمان‌های قدیم، خدای حکیم، خانواده‌های بزرگتر در نظر داشت؛ به همین خاطر در مذاهب باستانی، زنِ برادر به عنوان محرم به حساب می‌آمد. زیرا زندگی آن موقع

چنین شرطی را اقتضا می‌کرد. برادران می‌بایستی در یک خانواده در کنار هم زندگی می‌کردند تا بتوانند امورات مزرعه و کارهای خود را انجام دهند. اما بعدا در قرآن، خدای حکیم این قاعده را لغو کرد و محارم را محدودتر کرد و زنِ برادر را از لیست محارم خارج ساخت. اینها مقتضیات زندگی آخر الزمانی است. قرآن به عنوان آخرین کتاب آسمانی، شرایط و قوانین را برای زندگی آخرالزمانی آماده کرده است. زندگی در آخر الزمان مشکلات زیادی خواهد داشت که اجبارا به سمت یک سری محدودیتها خواهد رفت و خدای رحمان در قرآن چنین شرایطی را در نظر گرفته اند.

اگر یک فیلم را وارد خانواده می‌کنید، ابتدا خودت نگاه کن بعد به افراد خانواده نمایش بده تا حرمت خانه و خانواده نشکنند. قواعد و اصول خانه را هیچوقت زیر پا نگذارید تا خانه و خانواده به عنوان محیطی امن و پاک در اختیار اعضاء خانواده باشد. بعضی ها پاک بودن خانه را به امکانات و تجهیزات داخل آن نسبت میدهند که اشتباه است. خانه کاهگلی باشد ولی پاک باشد. بعضی امکانات نصب شده داخل خانه خصوصیات پاکی خانه را نقض میکنند که نباید از اینها استفاده کرد.

سیستم رحمانی خودش یک پناهگاه است. وقتی قواعد رحمانی در مورد تغذیه و بیماری را رعایت کنید خود به خود به یک شفا دست یافته‌ای که نیاز تو را به مراکز درمانی و دادگاه ها و سایر جایگاه‌ها خیلی کم می‌کند.

در این دوره و زمانه مفاهیم خانه رحمانی در خانه‌ها برقرار نیست. مرد از قواعد خانه حفاظت می‌کند همانطور که پیامبر ابراهیم بنایی را ساخت و قواعد آن را براساس دستورات خدای رحمان برپا کرد. بچه‌ها باید در این قواعد مشارکت داده شوند. این

بهترین راه یادگیری است. شیطان نرم نرمک، قواعد خانه را می خواهد برعکس و وارونه کند. بعضی مادران فکر میکنند که اگر همه قواعد خانه را آنها تعیین کنند، به سود بچه هاست. در حالی که اینطوری بچه ها سوسول بار می آیند و به درد داخل اجتماع نمی خورند. قواعد خانه را خود خدا تعیین کرده است و بحث ما سر برپاکردن آن است.

زنان معمولا یک سری اطلاعات خصوصی داخل خانه خود را با همدیگر در میان می‌گذارند که اشتباه است. این‌ها داده ها و ورودی‌های داخل خانه خود را افشا می‌کنند و در نتیجه مورد سوء استفاده قرار می گیرد و باعث تاثیرات مخرب بر روی خانواده های دیگر میشود.

در یک روستا در کشور هند خانه‌ها درب ندارند ولی کسی دزدی نمی‌کند. آدمیان آن روستا فکر می‌کنند که اگر کسی دزدی کند، بلایی سرش می‌آید. البته این نوع محافظت فقط برای آن روستا به درد می‌خورد. زیرا اگر روزی بیگانه‌ای وارد این روستا شود، همه خانه‌ها را جارو می‌کند و می‌دزدد. خانه با قواعد و ستونهای خرافاتی، ایمنی واقعی ایجاد نمی کند. قاعده این روستا ایمنی بخش نیست. خرافات مشکلات را حل نمی کند و بلکه فقط یک پوشش موقتی و ناکاراست. در بچگی به بچه ها می گفتند ناخنهایتان را کوتاه کنید و گرنه شیطان روی آن نماز می خواند. ممکن است که تعدادی به همین خاطر رعایت کنند. اما با هر وسیله و نیتی نباید به هدف دست یافت. زیرا اینها قواعد و ستونهای غلطی را به بچه ها یاد میدهد و ممکن است موقتی مشکلی را حل کنید ولی این اصول و قواعد بالاخره روزی فرو می ریزد. آن موقع

برای بچه؛ هر آنچه که در خانه آموخته است، پنبه میشود. وقتی بچه به قواعد و ستونهای خانه اعتمادش را از دست دهد، دیگر بقیه چیزهای درست را هم رعایت نمی کند و در کل اعتمادش را از دست میدهد. روستایی که در هند داستانش ذکر شد، برای تامین امنیت خود، از قواعد کارمایی استفاده کرده اند. از قواعد کارمایی برای مدیریت و برپایی ستونهای خانواده استفاده نکنید.

قواعد کارمایی، فلسفه ها و جهان بینی دقیقی نیستند. این قواعد نمی تواند اصول دنیا را بدرستی توضیح دهند. معمولا خانواده ها به بچه هایشان یاد میدهند که مثلا هر کس یک معلول را اذیت کند، او هم معلول میشود. این یک قاعده غلط است که براساس کارما می چرخد. در بیشتر مواقع چنین اتفاقی نمی افتد. وقتی اصول غلطی به بچه ها یاد داده شود، بعد از مدتی به بقیه اصول درست هم اعتمادش را از دست میدهد. خیلی ها معلولان را اذیت میکنند و معلول هم نمیشوند. ما در بینش و جهان بینی خود باید در نظر داشته باشیم که جهان بیهوده آفریده نشده است. هرکسی جزای کار خودش را می بیند ولی لزوما نه در این دنیا، بلکه در جهنم و یا بهشت. برای ما زمان قیامت خیلی دور است، اما برای خدا خیلی نزدیک است و چیزی نمانده است. خدا به روش خودش جزا و عقاب میدهد. اما انسان برای خودش قانون جزا و عقاب صادر کرد و اسم آن را کارما گذاشت.

إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ﴿٦﴾ زیرا آنها ، آن را دور می بینند (۶)

وَنَرَاهُ قَرِيبًا ﴿٧﴾ و [ما] نزدیکش می بینیم (۷)

يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ ﴿٨﴾ روزی که آسمانها چون فلز گداخته شود (٨)

وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ﴿٩﴾ و کوهها چون پشم زده گردد (٩)

وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا ﴿١٠﴾ و هیچ دوست صمیمی از دوست صمیمی [حال] نپرسد (١٠)

يُبَصَّرُونَهُمْ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ ﴿١١﴾ آنان را به ایشان نشان می دهند گناهکار آرزو می کند که کاش برای رهایی از عذاب آن روز می توانست پسران خود را عوض دهد (١١)

وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ ﴿١٢﴾ و [نیز] همسرش و برادرش را (١٢)

وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ ﴿١٣﴾ و قبیله اش را که به او پناه می دهد (١٣)

وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ ﴿١٤﴾ و هر که را که در روی زمین است همه را [عوض می داد] و آنگاه خود را رها میکرد (١٤)

خدا به زنان دستور میدهد که در خانه های خود ساکن شوند. البته سوء تفاهم نشود که این آیه به این معنا نیست که زنان از خانه بیرون نیایند. به آن معناست که هر آنچه که در بیرون می بینند، به آن اطمینان نکنند و در موارد بیرون از خانه مواظب باشند (وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى= و در خانه هایتان خود آرام و قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینتهای خود را آشکار مکنید).

همانطور که باید بین محارم و غیر محارم فرق قائل شوند و باید طرز رفتار و گفتارشان با محارم و غیر محارم تفاوتهایی داشته باشد. به همین طریق رفتار و گفتار آنان در خانه و بیرون از خانه تفاوت داشته باشد و گرنه دچار مشکلات عدیده ای میشوند.

لقمان خیلی زیبا اصولی را که یک بچه باید در خانواده یاد بگیرد را بیان میدارد.

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿۱۲﴾

و به راستی لقمان را حکمت دادیم که خدا را سپاس بگزار و هر که سپاس بگزارد تنها برای خود سپاس می گزارد و هر کس کفران کند در حقیقت خدا بی نیاز ستوده است (۱۲)

وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ﴿۱۳﴾

و [یاد کن] هنگامی را که لقمان به پسر خویش در حالی که وی او را اندرز می داد گفت ای پسرك من به خدا شرك میاور که به راستی شرك ستمی بزرگ است (۱۳)

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ ﴿۱۴﴾

و انسان را در باره پدر و مادرش سفارش کردیم مادرش به او باردار شد سستی بر روی سستی و از شیر باز گرفتنش در دو سال است [آری به او سفارش کردیم] که شکرگزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه] به سوی من است (۱۴)

وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۵﴾

و اگر تو را وادارند تا در باره چیزی که تو را بدان دانشی نیست به من شرك ورزی از آنان فرمان مبر و[لی] در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن و راه کسی را پیروی کن که توبه کنان به سوی من بازمی گردد و [سرانجام] بازگشت شما به سوی من است و از [حقیقت] آنچه انجام می دادید شما را با خبر خواهم کرد (۱۵)

يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ
يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴿۱۶﴾

ای پسرك من اگر [عمل تو] هموزن دانه خردلی و در تخته سنگی یا در آسمانها یا در زمین باشد خدا آن را می آورد که خدا بس دقیق و آگاه است (۱۶)

يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ
الْأُمُورِ ﴿۱۷﴾

ای پسرك من نماز را برپا دار و به کار پسندیده وادار و از کار ناپسند باز دار و بر آسیبی که بر تو وارد آمده است شکیبا باش این [حاکی] از عزم [و اراده تو در] امور است (۱۷)

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿۱۸﴾

و از مردم [به نخوت] رخ برمتاب و در زمین خرامان راه مرو که خدا خودپسند لافزن را دوست نمی دارد (۱۸)

وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ ﴿۱۹﴾

و در راه رفتن خود میانه رو باش و صدایت را آهسته ساز که بدترین آوازها بانگ خران است (۱۹)

در ضمن نباید قواعد غلط خانه را قبول کرد. خدا می فرماید که اگر والدینت تو را وادارند تا در باره چیزی که تو را بدان دانشی نیست به من شرک ورزی، از آنان فرمان مبر. زیرا شرک یک امر حیاتی است و سرنوشت انسان به این مساله ربط دارد. اگر در یک خانواده، شرک به عنوان قواعد و ستون خانواده مطرح شد، نباید پذیرفت.

نصیحتهای لقمان بسیار زیبا و رهگشاست. آن را با دقت باید خواند. اینها معنویتهایی هستند که یک بچه باید در خانواده یاد بگیرد.

در قرآن داستان زنی آورده شده است که اصول من در آوردی خودش را در خانه برقرار میکرد و از آن سوء استفاده میکرد. این فرد زلیخا زن عزیز مصر (وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ = و آن [بانو] که وی در خانه اش بود خواست از او کام گیرد) **بود. در ادامه آیه می فرماید که** وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ **یعنی درها را بست. یعنی زلیخا شرایطی را در خانه برقرار کرد که راهی برای عدم پذیرش پیشنهادش وجود نداشته باشد. بعضی زنان قوانین و قواعد خانه را قبول ندارند و با مکر، این قوانین را دور میزنند. خدای رحمان این روش را قبول ندارد و این روشها، بنیان خانواده را به هم می ریزد.**

وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿۲۳﴾

و آن [بانو] که وی در خانه اش بود خواست از او کام گیرد و درها را [پیاپی] چفت کرد و گفت بیا که از آن توام [یوسف] گفت پناه بر خدا او آقای من است به من جای نیکو داده است قطعا ستمکاران رستگار نمی شوند (۲۳)

این طرز مدیریت خانه، مذموم و ناپسند است و خدا آن را تجویز نکرده است. زن سالاری و یا مرد سالاری مورد پسند خدا نیست و بلکه آنچه که در خانه باید برقرار باشد، قواعد رحمانی است که بر پایه مودت و رحمت دو جانبه برقرار است. خانه باید

جای امنی باشد. اما سوء استفاده از این امنیت، شرایط را به سمت و سویی می برد که امنیتهای دیگر به خطر می افتد. بعضی زنان و مردان بوسیله مهریه و یا پول و زور و یا قدرت بدنی قصد دارند که قواعد خانه را به هم بریزند.

خانواده و یا بیت قاعده مخصوص خود را دارد که اهل آن باید آن را رعایت کنند. در آخر الزمان و آخر دوره ها، این قواعد به هم می خورد و به سخره گرفته میشود. اولین قیامها از خانواده ها شکل می گیرد. برای قیام علیه جبهه شرّ، باید از خانواده شروع کرد. وضعیت کلی خانواده را میتوان از روی حوادث آخر الزمان که در سوره تکویر فرموده است، فهمید. انسان کانون خانواده را به هم می ریزد و آن را از دست میدهد. اولین خطای انسان این است که کانون و قانون خانواده و بیت را به هم می ریزد. هر کدام از زنان و مردان که علیه نظام رحمانی طغیان کنند، از خانواده شروع میکنند. همسری که قانون خانواده را رعایت نکند و خود قانون اختراع کند، در صورت عدم برآورده شدن خواسته هایش، علیه خانواده خواهد شد و طغیان میکند. این داستان تمام انسانهاست.

زنانی که مهریه بالا تعیین میکنند و متقی نیستند، با پشتیبانی این مهریه غیرمعمول، کانون خانواده را به نفع خود تغییر میدهند و در صورت مقاومت همسر، مهریه زیاد را به اجرا می گذارند.

والدین بجای یاددادن معنویت رحمانی به فرزندان خود، سعی در تصاحب معنوی فرزندان میکنند تا از آن به عنوان پوان مثبت برای خود استفاده کنند. آنها به اشتباه و یا عمد و یا به تقلید از دیگران، خانواده را به محل داد و ستد و باج گیری تبدیل

میکنند. آدمی برای رسیدن به هدفش، شایسته نیست که از هر روش و حربه ای استفاده کند. اما در آخر الزمان چنین اتفاقاتی خواهد افتاد و حتی به قانون تبدیل خواهد شد. همانطور که هم اکنون، خیلی از این باج گیری ها به قانون تبدیل شده است و بعضی وکلا با این قوانین بازی میکنند.

فرزندانی که در خانواده بی قانون بزرگ شوند، قطعا وقتی خود بزرگ شوند، خودشان هم اینچنین میخواهند. اکنون جوانان از خود می پرسند که چرا باید خانواده تشکیل دهند. آیا هدف ازدواج این است که مهریه زیاد تعیین شود تا حدی که مرد نتواند پرداخت کند و بعد مرد و زن بجای مودت و رحمت، روی این موضوع به مجادله و جنگ و دادگاه کشانده شوند؟ آیا این هدف تشکیل خانواده است؟ دختران با دیدن اینها فکر میکنند که برای بدست آوردن دل همسر خویش، باید مهریه زیاد تعیین کنند و از طریق این اهرم، مودت و رحمت بدست آورند. به این طریق، مهریه به شقاوت و سنگدلی بین زوجین تبدیل میشود. به این طریق مودت و رحمتی که بین زن و مرد باید بصورت متقابل باشد، به شقاوت متقابل تبدیل میشود. در قسمتهای قبلی ثابت شد که مهریه یک امر شیطانی است و در قرآن این کلمه نیامده است و بلکه مهریه از الهه مهر اخذ شده است. طریقه صحیح مهریه در قرآن که آن را صداق می نامد در این قسمت ذکر شد.

زنان و مردان بجای بکارگیری مودت و رحمت در ارتباطات فی مابین، سعی در تملک همدیگر دارند که عملا نقش خود در خانواده را فراموش و یا منحرف میکنند. خدای رحمان خیر خواه انسان است و آن قادر متعال میداند که چه می فرماید. خدا چیزی

میداند که ما نمی دانیم. کسی که تسلیم اوامر پروردگارش نشود؛ قطعا نمی تواند رستگار شود.

آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین